

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله

و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحث در این بود که جایی که تحصیل مقدمات به اصطلاح نسبت به قبل از وقت و قبل از اداء واجب چگونه باشد مرحوم نائینی قدس الله نفسه فرمودند کلمات اصحاب مضطرب است ایشان سعی کردند یک ضوابطی را برای مساله قرار بدهند یعنی ضابطه را قرار دادند در مساله‌ی قدرت و اخذ قدرت .

عرض کردیم به اینکه اخذ قدرت در لسان دلیل شده باشد این مشهور بین علماست جزو مسلمات در بین اهل سنت هم هست جزو شرایط عامه‌ی تکلیف است ، اما خوب عده‌ای اخیرا مناقشه کردند توضیحاتش گذشت دیگر نمی‌خواهد تکرار کنیم . ایشان بحثی را در این بردند که این را چه کار کنیم حسب قاعده چطوری ؟

این سنخ از بحث یعنی این سنخ از بحث‌هایی که الان چند روز است داریم انجام می‌دهیم این سنخ از بحث در کتب سابقین ما هم نیست یک مقدارش با یک جورهایی در کتب اهل سنت هست چرا ، آن هم بیشتر در دو طایفه در دو مذهب از اهل سنت یکی حنفی‌ها یکی هم شافعی‌ها ، حنبلی‌ها خیلی ندارند ، دارند نه اینکه ندارد آن هم نسبتا مثلا مغنی با اینکه حنبلی است یک مقداری از این اباحت را دارد اما به طور طبیعی بیشتر این دو طایفه هستند هم در میان شوافع این بحث‌های ریزه کاری شده این مثلا کتاب مجموع برای نووی ، شرح مذهب خود مذهب برای ابو اسحاق شیرازی است قرن چهارم ، یا چهارم یا پنجم در بغداد ، مجموع شرحش است ، انصافا هم کتاب خوبی است انصافا در میان کتب شافعی‌ها این کتاب خیلی خوبی است کتاب مجموع البته همه‌اش به قلم خود ایشان نیست نمی‌دانم جلد ده یا یازده به قلم ایشان است بقیه‌اش به قلم پسر برادر ایشان است .

مثل حدائق ما ، خوب حدائق ما هم نمی‌دانم ۲۵ جلدش که چاپ شده این به قلم صاحب حدائق است بقیه‌اش با این دوره چاپ نشده ، چاپ قدیم دارد من دیدم بقیه‌اش برای پسر برادر ایشان است برای خود صاحب حدائق نیست ، ایشان حدائق را ناقص گذاشتند این هم مجموع هم همینطور است آن قسمت‌هایی که به قلم خودش است انصافا مرد ملایی است یعنی انصافا ممن یقتبط بحاله شنیدم در وقت وفاتش هم عمرش ۴۵ سال بوده واقعا در این مدت از عمر آثار بسیار خوبی دارد . خوب جزو ائمه‌ی شأن هم بین شافعی‌ها هم هست یعنی حتی اگر رجالش طرد می‌کند ، قبول می‌کند با او معامله‌ی امام در فن می‌کنند که این امام فی الرجال مثلا نه اینکه حالا یک رجالی

متعارفی مثل ماها باشد . و واقعا هم قابل استفاده است یعنی کتب ایشان کلا مخصوصا این مجموعهش خیلی کتاب خوبی است ، کتاب های زیادی دارد تصادفا نسبت به خودش خیلی کتاب دارد ، مجموع النووی و قابل استفاده است انصافا .

در میان علمای ما تقریبا می شود گفت یک مقدارش را علامه رحمه الله دارد ابتدا کسی که داریم در این ریزه کاری ها در ریزه کاری های فروع شیخ طوسی در مبسوط آورده حتی قبل از ایشان ابن جنید دارد یک مقداری دارد اما همان مقداری که از ابن جنید به ما رسیده یا ابن ابی عقیل عمانی به ما رسیده خیلی کم است و مشوه هم هست یعنی روشن نیست همیشه عرض کردم الان طریق ما به کتاب ابن جنید و کتاب ابن ابی عقیل و حتی کتاب جعفری ، فاخر به اصطلاح از طریق علامه در کتاب مختلف است ایشان نقل می کند ، خود آن کتاب ها فعلا در اختیار ما نیست .

علامه هم متأسفانه ولو مثل مفتاح الکرامه نیست که فتوی را نقل بکند عین عبارت را می آورد لکن در این عبارتی که ایشان الان نقل کرده است کم دارد ، یعنی مثلا عبارت مبسوط را کامل نقل نمی کند مثلا افتادگی دارد درش ، آن محل شاهد را بیشتر آورده است . اگر این کار را هم در ابن جنید کرده باشد خیلی استفاده ی ما از ابن جنید خراب می شود اگر این کاری که در ، چون کتاب ابن جنید نزد ما نیست مقابله بکنیم اما مثلا از نهاییه نقل می کند برداشته حذف کرده ، از فرض کنید کافی نقل می کند از ، اینهایی که نقل می کند مقدارش را حذف کرده است نمی دانیم با ابن جنید هم همین کار را کرده است ، با ابن ابی عقیل عمانی هم همین کار را کرده است یا نه .

آنها دارند تفریعات خوبی دارند لکن تفریعات است این تحلیل است تحلیل های اینجوری ندارند نه ، حتی در فقه مثل مکاسب که الان تحلیل های را می خوانیم این را ما نداریم می شود گفت از زمان علامه تقریبا این شروع شد مخصوصا چون تذکره را ایشان بر وفق کتاب مغنی عرض کردم معروف این است که بر وفق کتاب مغنی نوشته است عرض کردم خود کتاب مغنی که شرح متن فلان است برای ابن قدامه ی معروف علامه از او مستقیم نگرفته است ظاهرا یک متنی باز خود صاحب مغنی دارد ، یک متن موجزی مختصر ، مختصر همچنان که اسمش هم در ذهنم نمانده است المقتصر در خود مغنی خود ابن قدامه ی معروف یک متنی خودش نوشته است آن وقت پسر برادر ایشان آن متن را شرح کرده است معروف است به شرح کبیر این مغنی هم که چاپ شده با شرح کبیر .

البته شرح کبیر بیشترش از مغنی گرفته است این هست چرا ، منشاء اشتباه اصحاب هم از اینجا شروع شده است . کتاب تذکره ی علامه با شرح کبیر می خورد نه با خود مغنی ، با شرح کبیر اگر آقایان بخواهند مصدر کلام علامه را ببینند چون گاهی اوقات هم علامه یک مطلبی نقل می کرد درش کم و زیاد دارد برای حفظ آن مطلب به کتاب ، البته باید به کتاب مغنی هم مراجعه کرد چون باز شرح کبیر از مغنی گرفته

به هر حال این راه را خدمتتان عرض کنیم برای تصحیح متون و تحقیق متون این متاسفانه این مشکلات پیش آمده ، ما داریم اینکه افرادی که از شیعه بودند نقل کردند کلمات اهل سنت را همین مثلا مرحوم سید مرتضی دارد الشافی این نقل می کند کلمات قاضی عبدالجبار را در کتاب المغنی جلد آخرش در ۲۰ در امامت است آخرین جلدش در امامت است ، قال ، قال دارد بعد رد می کند .

این قال هایی که ایشان دارد با آن کتابی که چاپ شده است فرق می کند ، این شارح کتاب ، یعنی کسی که تحقیق کرده الشافی را یک مقداری متعرض شده است خیلی عجیب است یعنی واقعا چه نکته ای وجود داشته آیا نسخه اشتباه بوده به ما اشتباه رسیده است ؟

یکی از حضار : مضمونا یا لفظا ؟

آیت الله مددی : نه کم و زیاد دارد ، بلکه یک کمی دارد .

علی ای حال این را دقت بفرمایید این خیلی مساله ای است که قابل توجه است که در نقل ها کم و زیاد اگر شده باید توجه بشود ، علامه رحمه الله چون تذکره را یک مقداری از این تحلیل ها و اینها دارد نسبتا خوب است مخصوصا چون ایشان کتب اصولی هم دارد به قول امروزی های ما حلقه های یک دوره دارد دیگر مبادی دارد که مقدماتش است ، تهذیب دارد که متوسط است و نهایی یا منتهی ، نهایی الوصول الی علم الاصول در نهایی هم ایشان یک منتهی دارد ایشان یک یک منتهی اصول دارد یکی هم نهایی که چهار جلد چاپ شده تا حالا چاپ نشده بود تهذیب چاپ شده بود ، مبادی هم چاپ قدیم و جدید شده است ، تهذیب هم به نظرم چاپ جدید شده است ، نهایی اخیرا چاپ شده تا حالا چاپ نشده بود .

علی ای حال علامه آن وقت طبعا مطالبی که علامه نقل کرده از اهل سنت است دیگر یعنی روش او روش کتب اهل سنت است ، یعنی شما الان که اصول می خوانید نگاه کنید کتاب علامه را با این چیزی که الان می خوانید فرق می کند کلا ، حتی بحث قیاس را هم دارد یک مقدار حرف های اهل سنت را آوردند که ما قائل به قیاس نیستیم ، چون آنها گفتند اکتفاء به اجمال نکرده است بحث قیاس را مفصل تر آورده است و الی آخره دیگر من نمی خواهم وارد این بحث بشوم .

تقریبا اولین کسانی که این جور تحلیلات را در فقه البته نه در اصول در فقه شروع کردند مرحوم جامع المقاصد است تقریبا ، یک مقداری هم شهید ثانی سعی کرده متاثر به ایشان بشود لکن بیشترش را مرحوم مقدس اردبیلی انجام دادند ایشان آن تحلیلات فقهی مثل همین تحلیلاتی که در مکاسب امروز هم می خوانیم اینها را مقدس اردبیلی در شیعه انجام داد .

بعد از اینها چون دیگر اخباری ها اوج پیدا می کنند یک مقداری این قسمت ها کم شد به خاطر حرکت اخباری ها از آن طرف هم به خاطر حکومت ایران که شیعه ای صفوی بود تمایلش به اخباری ها بود دیگر بیشتر نمی خواستم این بحث مطرح بشود ، لذا خیلی این مسائل زنده نشد اما با آمدن وحید چرا ایشان هم در اصول هم در فقه مباحث اصولی این تحلیلات را شروع کردند بعد از مرحوم وحید کتبی که ما داریم در اصول خیلی مفصل است مثل مفاتیح خیلی مفصل است ، نمی دانم اگر چاپ جدید بشود ۱۰ جلد می شود ، ۸ جلد می شود ، نمی دانم چند جلد ، ضوابط به نظرم ۸ جلد است یا ۶ جلد است . در چاپ قدیمش یک جلد جدیدش را داشتم من ، نمی دانم ۸ جلد است یا ۶ جلد است ، مفاتیح که خیلی قطور است قطورتر از آن است به نظرم اگر چاپ بشود ۱۰ جلد ، ۱۲ جلد بشود .

علی ای حال یک مقداری اینها را در این کتاب های بعد از مرحوم وحید نوشتند که البته الان در حوزه های ما بحث نمی شود دیگر مرحوم شیخ انصاری چون تقریباً یک جمع و جوری از این آراء کرد شیخ شد مدار ابحاث و بعد هم بعد از شیخ اینهایی که شارح شیخ بودند بیشتر مقدم شدند تا آنهایی که مثلاً فرض کنید شارح کفایه بودند مثل آقای شیخ محمد حسین اصفهانی یا مرحوم آقا ضیاء ، مرحوم نائینی بیشتر چون شارح کلمات شیخ است قدس الله سره .

و این تحلیلات چه در اصول و چه در فقه این در زمان ما الان در قرن پانزدهم خیلی رایج شده ریشه هایش همین بود که عرض کردم خدمتتان که ما در اول نداشتیم در فروع تفریعات داشتیم نه تحلیلات ، اما در تذکره شروع می کند همین تحلیلات ، اصلاً در کتب خود محقق هم نداریم ، شهید اول هم در ذکری با اینکه نسبتاً تفصیلی وارد شده است بیشتر روی همان مدار خود فقه و اینهاست این سنخ تحلیلاتی که ما امروز اینجا در اصول می خوانیم بعدش هم ان شاء الله در مکاسب می خوانیم این سنخ تحلیل ها نیامده است .

البته کار خوبی است انصافاً و خیلی پراکنده شده است یک اصطلاحی یک علمی که یک تطوری پیدا می کند یک حالتی پیدا می کند چون جدید می خواهد بیاید خواهی ، نخواهی پراکندگی پیدا می کند خیلی ، چون باید مطالب قبلی را بیاورد و مناقشه بکند یک پراکندگی پیدا می کند بعد از پراکندگی بعد سعی می کند جمعش بکند ، مثلاً فرض کنید اگر ما کتب اصول تقریباً شیخ انصاری جمع کرده باز هم هنوز پراکنده است ، کفایه جمع کرده است . یعنی کاری را که مرحوم شیخ انجام دادند در کفایه به حالت جمع آوری شده است این تحلیلات هم اگر می شد جمع بشود خیلی خوب بود هنوز جمع نشده است ، خوب جمع نشده است ، هنوز پخش و پلاست یعنی . مثلاً کلمات مرحوم آقا ضیاء ، کلمات مرحوم نائینی ، کلمات مرحوم آقای شیخ محمد حسین رحمه الله و بعدها آقای خوئی و دیگران در

مکاسب و اینها در طهارت و ، انصافا کلمات هنوز پراکنده است و متشتت است جمع بشود و ضابطه مند بشود و قاعده مند بشود این خیلی کمک می کند .

کفایه امتیازش به این بود که بعد از آن تشتتی که قبل از ایشان بود قبل از شیخ انصاری بود مثلا همین بدایع استاد ایشان خوب خیلی طولانی نوشته است . بین نجفی ها معروف بود که اگر ایشان یک دوره اصول را طبق بدایع می گفت ۱۲۰ سال طول می کشید ، خیلی طولانی و خیلی پراکنده نوشته است ، شاگرد ایشان جمع کرد در دو جلد مختصر کرد ، این جمع کردن

یکی از حضار : چه کسی جمع کرده است ؟

آیت الله مددی : کفایه دیگر ، کفایه شاگرد صاحب بدایع است ما ذکره شیخنا العلامة اعلی الله مقامه مرادش صاحب بدایع است دیگر آقای میرزا حبیب الله رشتی ، شاگرد میرزا حبیب الله رشتی است ایشان .

غرضم اینکه مرحوم صاحب کفایه یک مقداری جمع کرده است این مباحث فقهی هم قسمت های حقوقی اش یک مقداری جمع می شد خیلی خوب بود اما هنوز نشده یعنی هنوز پراکنده است این بحث های اینجا هم که ما الان انجام می دهیم هنوز پراکنده است یعنی چون واقعا یک تحلیل کامل و شافی داده نشده است لذا یک نوع پراکندگی دارد اما جمع بشود خوب است .

بعد ایشان در اینجا قدرت به دو قسم تقسیم کردند اول برای اینکه حل این مشکل را بکنند ، قدرت عقلی و قدرت شرعی ، قدرت شرعی را هم تقریبا سه قسم کردند ، یک قسم اینکه قدرت شرعی در لسان دلیل همان مثل حکم عقلی داشته باشد ، به حکم عقلی بشود ، فرقی با عقلی پیدا نکند .

ایشان فرمودند :

ویندرج في هذه القسم مسألة حفظ الماء قبل الوقت ،

بعد فرمودند :

فان القدرة على الماء انما اعتبرت شرعا ،

این قدرت بر ماء اعتبرت شرعا در وضوء به تعبیر ایشان ، چون اگر ما باشیم و ظاهر آیهی مبارکه اذا قمتم الى الصلاة فاغسلوا وجوهکم ما باشیم و ظاهر آیه ، این قدرت عقلی است ، چون در لسان دلیل نیامده است ، فاغسلوا وجوهکم هر وقت قدرت در لسان دلیل نیامد می شود عقلی ، آمد می شود شرعی ، چون در لسان دلیل نیامده قدرت عقلی است .

لکن ایشان می گوید نه این قدرت شرعی است چرا چون گفت که : فلم تجدوا ماء فتيمموا آن را به لن تجدوا زد و ان لم تقدروا على الماء پس وضوء هم که مقابلش است و غسل یعنی ان قدرتم على الماء و الا شما ممکن است آنجا بگویند قدرت عقلی است فاغسلوا وجوهکم عقلی است شرعی نیست اصلا ، چرا شما این را قدرت شرعی گرفتید ؟ می گوید قدرت شرعی است لکن به همان سعه ای که در قدرت عقلی مطرح است ، قدرت لفظ قدرت ذکر نشده در لسان وضوء ایشان از باب :

حيث إن التفصيل قاطع للشركة ،

مراد از تفصيل ، تفصيل بين تيمم و غسل و وضوء ، چون تيمم را مشروط کرد به عدم وجدان آب ، به عدم قدرت بر آب پس وضوء و غسل مشروط می شود به وجدان آب روشن شد ، به قدرت بر آب . غرض این حواس ایشان هست که این قدرت عقلی است ، قدرت شرعی نیست شما چرا قدرت شرعی گرفتید ، از این راه قدرت شرعی گرفته است .

و عرض کردیم بعد ایشان فرمودند روایتی هست که مرحوم آقای کاظمی هم نوشتند من پیدا نکردم که حفظ ماء قبل از وقت باید بشود ، عرض کردیم اگر به روایت رجوع کردیم با قاعده نمی توانیم درست کنیم دیگر این بحث قاعده ای که شما بخواهید مطرح بکنید مطرح نمی شود .

يستفاد منه : ان القدرة المعتمدة في الوضوء انما تكون على نحو القدرة العقلية وبتلك السعة ،

بعد مرحوم آقای کاظمی اشکال کرده که خوب خلاف ظاهر است آقایان به این معنا نگرفتند ؛

ولكن هذا بعد قيام الدليل على وجوب حفظ الماء ،

خوب شيخنا الجليل بحث این است که شما باید حسب القاعدة بحث بکنید ؛

والا فان من نفس اخذ القدرة شرعا في الوضوء لا يمكن استفادة ذلك ، بل غايته استفادة القدرة بعد الوقت .

بعد از وقت باید ، اذا قمتم الى الصلاة ، وقتی می خواستید نماز بخوانید ، اذا قمتم الى الصلاة و اما قبل از وقت نه دلیل برایش نیست ، حفظ ماء هم دلیلی برایش نیست .

بعد مطلب دیگر فرمودند که :

واما بالنسبة إلى الساتر ،

این نسبت به ماء ؛

او نحوه ،

یا شبیه ساتر ؛

مما يتوقف عليه القدرة على الواجب بقيوده في الوقت ، فالقدرة المعتبرة فيه انما تكون عقلية محضنة ،

پس قدرت در آب شرعی است لکن به منزله‌ی عقلی است اما قدرت در ساتر به اصطلاح عقلی محض است . عرض کردم ایشان چون حتما در ذهن مبارکشان نبوده در بحث ساتر فقط اشکال سر قدرت نیست که ایشان فرمودند اشکال سر دلیل ستر است اصلا ، اینکه در نماز ساتر می خواهیم این دلیلش چیست ، دلیل لفظی واضحش چیست ، دوم اینکه حدود این دلیل چیست ؟ عرض کردم برای شما مثلاً یک لحافی روی خودش انداخته خودش لخت است ، زیر لحاف بدن خودش را می بیند اما از بیرون کسی نمی بیند . آیا این صدق ستر می کند ستر صلاتی ؟ کسی او را نمی بیند اما خودش مسلط است بدنش را می بیند فرض کنید عورتش را می بیند خودش ، یعنی بدنش لخت است زیر لحاف لخت است اما از بیرون کسی او را نمی بیند .

این همان مثالی است که اگر شب تاریک است اینقدر تاریک است که دیده نمی شود این هم به نظرم آقای سیستمی هم احتیاط کردند که اشکال ندارد درست است به نظرم این جور است ، معروف گفتند نه نمی شود باید ساتر ، حتی اگر در ظلمت محض هم باشد باید ساتر باشد ، پس یک بحث درباره‌ی دلیل مثلاً خذوا زینتکم عند کل مسجد به آن تمسک کردند .

یکی از حضار : فرق بین ستر و ساتر می گذاشتند ؟

آیت الله مددی : نه ساتر ، ستر به معنای به اصطلاح یعنی لباس ، لباسی که ساتر عورت است ، لباسی که ساتر عورت نیست ، بعضی ها هم در باب غصب آمدند بین این دو تا فرق گذاشتند .

مثلا پیراهن ، شلوار را گفتند اگر غصبی باشد مشکل است ، اما اگر پیراهن غصب باشد نه چون ساتر نیست ، یا مثلا فرض کنید به اینکه بلوز دارد مثلا زیر پیراهنی دارد ، الی آخره دیگر حالا نمی خواهیم همین بحث را

علی ای حال اینکه ایشان اینجا فرمودند این یک نکته هم آنجا دارد این به این مقدار نیست که ایشان در اینجا عنایت فرمودند ؛

فالقدره المعبرة فيه انما تكون عقلية محضة ،

مثل قدرت بر خود نماز ، مثل اقيموا الصلاة ، چون اقيموا الصلاة ندارد این قدرتم عليها ، اقيموا الصلاة قدرت عقلی است ، عرض کردیم اگر لفظ قدرت در لسان دلیل نیامده عقلی است دیگر ، اقيموا الصلاة که درش نیامده قدرت پس می شود قدرت عقلی ، ایشان می گوید ساتر هم مثل اقيموا الصلاة قدرت عقلی محض است .

مثلا عرض کردم حالا ایشان می گویند چون مطالبش جای توجه دارد دیگر من فعلا مجبورم تقریبا متن کتاب را بخوانم و الا ؛

وعليه يجب حفظ الساتر أو تحصيله قبل الوقت ،

خوب این هم محل کلام است دیگر هم حفظش هم تحصيلش .

یکی از حضار : روایتی که می گویند مثلا نماز اگر نتوانستید ایستاده بخوانید ، نشسته یا خوابیده آنها می تواند ؟

آیت الله مددی : عرض کردم از مجموعه ای ادله و اجماع و تسالم اصحاب و از این جور چیزها در آوردند

یکی از حضار : یعنی قدرت شرعی شده است ، اگر آن روایت را برداریم قدرت شرعی می شود ، چون روایت دارد اگر نتوانستید

آیت الله مددی : نه آن دلیل می آید بر اینکه ساقط نمی شود مراتب بعدی قدرت ، اصل قدرت عقلی است ، آن مراتبی که تعبد دارد ، آن تعبدی هم هست ، مثلا گفت ایستاده نمی توانی بخواب ، یک روایت هم دارد اگر ایستاده نمی توانی بنشین ، اینها تعارض پیدا می کنند ، چون این مراتب قدرت این در لسان شرع است چرا چون مراتب طولی اش است ، در مراتب طولی شرعی می شود ، بله .

و علی يجب ... لمن لا يتمكن منه بعده ، ولا نحتاج في ذلك إلى قيام دليل عليه ،

بلکه خود قدرت عقلی این اقتضاء را دارد ؛

والسر في ذلك : هو ان القدرة المعبرة ،

در این دو مورد ؛

عقلیه فیجب حفظها . هذا إذا اعتبرت القدرة شرعا بتلك السعة .

یا اخذ نشده باشد ، بله . ایشان البته در قدرت صلاة هم همین قدرت عقلی به این معنا گرفتند که اگر مثلاً نمی دانم اینجا است یا در مسالهی بعد است . بله صلاة را هم قدرت عقلی گرفتند البته باز هم گفتم مشکل دارد فرض کنید یک کسی است قبل از اذان صبح خیلی هم خسته است خوابش هم گرفته است نیم ساعت به اذان صبح ، می داند الان اگر خوابید می رود تا بعد از طلوع آفتاب از خواب بیدار می شود آیا باید اینجا حفظ قدرت بکند چون عقلی است قبل از وقت به تعبیر ایشان ؟ یعنی حتما خواب برایش حرام است باید بیدار باشد تا نماز بخواند بعد بخوابد ، روشن نیست فتوی بر این باشد ، این مطالبی که ایشان فرمودند ؛

عرض کردم ایشان می خواهد مطالب را حسب قاعده درست بکند این مطالب با حسب قاعده خیلی مشکل است آنچه که در اینجا نافع است رجوع به دلیل است به اعتبار دلیل است ، نه رجوع به قاعده به این قواعدی که ایشان الان فرمودند .

یکی از حضار : الان برای همین جا باید بیدار بماند یا بخوابد ؟ می تواند بخوابد ؟

آیت الله مددی : ظاهراً مشکل ندارد چون خطاب ندارد ، اقم الصلاة لدلوك الشمس هنوز نشده دلوك الشمس .

عرض کنم به اینکه :

وآخری :

این آخری عطف است بر یک صفحه ی قبل ها ما امروز خواندیم ، اولش دیروز صفحه ی دیروز بود خواندیم دیدم نوشته که :

وان كان لها دخل ... الا ان المفروض ... انه لو اعتبرت القدرة شرعا بنحو ما يعتبرها العقل ،

آن طور ؛

وآخری: لا تعتبر بتلك السعة ، بل اعتبرت على وجه خاص ،

این مطلب ایشان درست است حالا یک توضیحی دارد که روشن می شود . اگر قدرت به یک نحو خاصی اخذ شد اینجا در لسان دلیل

آمد این دیگر باید ؛

فالمعتبر ملاحظة كيفية الاعتبار ، فتارة : تعتبر على كيفية يقتضى أيضا تحصيل مقدمات القدرة ولو قبل مجيء وقت الواجب ،

باید مقدمات را آماده کرد ؛

كما إذا قال : أكرم عمروا في الغد

البته عرض کردم حالا دیگر خیلی ملا نقطی نشویم عمرو را با واو نوشته بعدش هم الف گذاشته است عرض کردم در حالت نصب واو می افتد عمرو واویش زیادی است اما در حالتی که نصب باشد چون عمر غیر منصرف است عمراً نمی خوانند ، عمرواً نوشتند عمراً خوانده می شود چون عمر غیر منصرف است باید بگویند عمر آن وقت لذا اگر با حالت نصب باشد الف بگذارند ، تنوین بگذارند معنایش این است که عمراً بخوانیم ، ایشان عمرو با واو نوشته که بعدش هم الف گذاشته که یعنی منصوب ، عرض کردم این قاعده ای املائی است .

ان ، قدرت علیه بعد مجيء زيد ، ففي مثل هذا يكون العبرة بحصول القدرة بعد مجيء زيد ، ولا اثر للقدرة قبل مجيئه ولا يلزم تحصيلها هنوز زيد نیامده گفته عمرو را فردا اکرام بکن فردایش که مشخص است اما انداخت به یک قدرتی که نا مشخص است ؛

ان ، قدرت علیه بعد مجيء زيد ،

نمی داند زيد تا فردا می آید یا نمی آید آیا امروز مقدمات اکرام را ، اینجا هنوز زيد نیامده است ایشان می گویند نه دیگر چون قیدش زده به بعد مجيء زيد یک نحو قدرت خاصی را گرفته است ، یعنی زيد باید بیاید اگر زيد آمد و قدرت داشت آن وقت ایشان یجب علیه اکرام عمرو ، نسبت به قبل یعنی نسبت به فردا این مسلم است فردا خواهد شد جای بحث ندارد ، نسبت به قدرت بر اکرام چون گفته بعد مجيء زيد باید صبر بکند تا مجيء زيد بشود ، اگر زيد آمد آن وقت اگر قادر بود اکرامش بکند ؛

لأن المفروض ان القدرة بعد المجيء هي المعتبرة وهي التي يكون لها دخل في الملاك ،

این مراد ایشان از یكون لها دخل فی الملاك این چون ضابط قدرت شرعی است نزد ایشان ، نزد ایشان ضابط قدرت شرعی دخالت در ملاک داشته باشد ، اگر دخل در ملاک نداشته باشد می شود عقلی ، اینکه یكون لها دخل فی الملاك را آورده می خواهد بگوید اینجا این قدرت چون دخل در ملاک است تا زيد نیامده مقدمات قدرت لازم نیست ، مثلاً می داند که فردا مثلاً شاید نان نیست در بازار آیا امروز تهیه کند می گویند نه ، چون گفته بعد مجيء زيد حساب بکند ، زيد هم نیامده است هنوز ، این باید صبر کند اگر زيد آمد نگاه کرد اگر فردا نان نبود تهیه بکند ، آن وقت تهیه بکند ، قبل از غد تهیه بکند ، دقت کردید ؟

فما لم تحصل القدرة بعد المجيء لم يكن هناك ملاك ،

چون طریقت در ملاک است ؛

للعلم ثبوتا ، وح لا موجب لایجاب تحصیلا قبل مجيء زيد ،

مثلا الان زيد نیامده احتمال می دهیم فردا ، گفتند فردا نیست ، زيد هم نیامده احتمال می دهیم تا امشب بیاید ، احتمال می دهیم تا یک ساعت دیگر بیاید اما نیامده هنوز ، من آیا تحصیل این قدرت بکنم می گوید نه ؛

فان عدم تحصیلا لا یوجب الا عدم ثبوت الملاک ،

چون اگر تحصیل قدرت نکرد یعنی می خواهد بگوید ملاک نیست ؛

وهذا لا ضیر فيه لعدم اندراجہ تحت دائرة الامتناع بالاختیار ،

مهم این است که اینجا درست است امتناع پیدا می کند به اختیار اما چون ملاک نبوده هنوز ، چون ملاک نبوده اشکال ندارد ؛

لما عرفت غیر مرة ان مورد القاعدة انما هو فيما إذا كان الامتناع موجبا لتفويت الملاک ،

هنوز زيد نیامده ملاک نبوده گفته بعد مجيء زيد بله ؛

فلا یدخل فيها مورد عدم ثبوته ،

که هنوز ملاک ثابت نیست ، مشکوک است ؛

نعم یلزمه تحصیل القدرة على الاکرام في الغد بعد مجيء زيد ،

اگر زيد مثلا تا یک ساعت دیگر رسید می داند فردا نان نیست امروز تهیه کند بعد مجيء زيد درست است ، اما قبل از آمدن زيد بر او

لازم نیست ، بله ؛

لاندراجه حينئذ تحت قاعدة ،

الی آخره ، قاعدهی الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار ، البته ایشان لا ینافی الاختیار گرفتند عقابا لكن آقایان دیگر خطابا هم گرفتند ما

هم به نظرم ان شبهه دارد خطابا هم شاید شامل بشود .

ولعل مثال الحج من هذا القبيل ،

این نکته‌ی ایشان هم لطیف است یعنی واقعا انصافا مرحوم نائینی فکرشان را خیلی به کار انداختند انصافا در این نجف و با آن همه چون من نجف را دیدم واقعا جزو معجزات است که اینطور افکاری را درآوردند ، خیلی زحمت کشیدند انصافا بینی و بین الله ؛

ولعل مثال الحج من هذا القبيل ،

یعنی قدرت درش شرعی است استطاعت ، لکن این قدرت به یک نحو خاصی اخذ شده لذا قبل از استطاعت تهیه‌ی مقدمات لازم نیست ، مثلا می‌داند تا این بلیط فلان شرکت ، بلیط هواپیمای فلان شرکت تا سه روز دیگر بسته می‌شود می‌رود تا شش ماه دیگر که ایام حج هم در این شش ماه است اما هنوز مستطیع نشده است آیا برود این بلیط را بگیرد الان هنوز مستطیع نشده است ، احتمال هم می‌دهد مستطیع بشود شبهه‌ی است که یک آقای فرض کن به او پول هدیه بدهد یا بذل بکند ، به او بذل بکند یا هدیه بدهد و ایشان مستطیع بشود اما عملا نشده است ، از آن طرف اگر مستطیع شد مقدمات سفر را باید آماده بکند يجب تحصیل المقدمات ، من جمله تهیه‌ی بلیط هواپیما چون زاد و راحله است دیگر راحله‌اش هواپیماست .

آیا واجب است بر او از الان تهیه‌ی بلیط هواپیما بکند هنوز استطاعت نیامده است ایشان می‌گویند نه واجب نیست ، بله اگر استطاعت آمد واجب است یعنی اگر مستطیع شد فهمید اگر الان بلیط نخریده تا شش ماه دیگر بلیط نیست الان باید بخرد ، روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ اینجا قدرت شرعی است و به نحو خاص این مطلب ایشان درست است ، اصل این مطلب ایشان نکته‌ی تنبه لطیفی است از ایشان حالا من یک توضیحی از خودم اضافه می‌کنم .

حيث نقول : انه لا يجب عليه تحصيل المقدمات من السير وغيره قبل تحقق الاستطاعة ،

یا مثلا اموالش مشتبّه است ، چون الان متعارف هم همین است اگر اموالی را که در حج می‌خواهد صرف مثل احرام و اینها بکند اینها را باید از پاک صرف کند ، چون روایت دارد اگر کسی به اصطلاح اغمض عینه در تحصیل مال و حلال و حرام را قاطی کرد رفت برای حج فيقول ليبيك اللهم ليبيك فيقال له لا ليبيك و لا سعديك ، روایت دارد ، فيقال له لا ليبيك و لا سعديك ، بيخود ليبيك نگو فایده ندارد ، لذا این مقدماتی را هم که می‌خواهد انجام بدهد باید از راه حلال باشد ، الان عده‌ای مقیدند اینهایی که خمس نمی‌دهند لا اقل پول احرام و نمی‌دانم این جور مقدمات را می‌روند اول خمس آن مقدار را لا اقل می‌دهند آن مقدار مال پاک بشود از بقیه‌ی اموال آن که مربوط به خود اعمال حج است آن را از پول پاکی تهیه بکنند ، پولی که تخمیس شده باشد ، عده‌ای که بخواهند به حساب مراعات بکنند این است .

این از این قبیل هست راست است روایت همین طور است فیقال له لا لیبیک و لا سعدیک ؛

و يجب عليه ذلك بعد حصولها ،

روشن شد آقا ؟ به او گفتند آقا شما این سه روز بلیط بخر و الان هم حج نمی خواهید برود بلیط بگیرد دو ماه دیگر حج می خواهید برود دقت کردید ؟ اما اگر از الان نخرد این شرکت هواپیمایی می بندد تا شش ماه دیگر می بندد ، دیگر حج نمی تواند برود ، می گویند الان این تحصیل قدرت بکند پولش را برود الان بلیط را بخرد ولو هنوز زمان حج نشده است چرا چون استطاعت پیدا شد و اینجا قدرت به نحو خاصی است بله ؛

من قبیل تحصیل القدرة قبل مجيء زيد في المثال المتقدم ، بخلافه بعد الاستطاعة فإنه يكون

این مطلب ایشان درست است انصافا . آن وقت ما در اینجا یک چیزی را ما اضافه کردیم چون عرض کردم انصافا خیلی روی این ذهنیات کار کردند عرض کردم این چیز نشود یک مقداری هم امثال سنهوری که این مطالب را کشیدند به دنیای اسلام ، البته سنهوری سعی می کند هم از دنیای غرب بکشد به دنیای اسلام ، هم از دنیای اسلام استفاده بکند در همین کتاب هایی که دارد مثلا از کتب احناف همین مبسوط سرخسی که اسمش را آورد و غیرش یا مجموع نووی استفاده می کند ، چون عرض کردم اینها این تفریعات را دارند .

غربی ها هم که ایشان مثال می زند نمی دانم حالا یا من اشتباه فهمیدم ، مثلا شرح قانون فلان که برای فلان فرانسوی در مثلا ۳۰۰ سال قبل ۴۰۰ سال قبل نوشته است ، جلد سی و سوم خیلی مجلدات طویل و عریض نوشتند خیلی تفریعات قشنگی را نقل می کند هم مجلداتش زیاد است هم خیلی ریزه کاری مخصوصا عرض کردم ان شاء الله اگر رسیدیم که حالا به این زودی ها هم بعید است ما برسیم در مثل خیار غبن و اینها در مثل غبن و اینها اقسام غبن و جهل و به اصطلاح اضطرار و اکراه این حالات غیر طبیعی در باب بیع ایشان مطالب خوبی را از آنجا می آورد از اسلامی ها هم اضافه می کند یعنی از همین که عرض کردم از این جهت و شاید یک مقدار تاثیر مثلا الان اسلامی هایی که بعد آمدند الان در حوزه های ما یک مقداری این کتاب سنهوری مؤثر بوده یعنی تاثیر گذار بوده است .

اما عرض کردم و انصافا هم من فکر می کنم هنوز شاید این شرح قانون مدنی که ۶ جلد است برای آن آقا ندیدمش یکی دیگر هم که اخیرا آمده نوشته است ندیدم و الا فکر نمی کنم به قشنگی این کتاب سنهوری باشد به دقت این کتاب سنهوری باشد ، عرض کردم نکته ی کتاب سنهوری از مصادر متعدد فرانسوی و آلمانی و انگلیسی نقل می کند و تعجب آور است که این همه طولانی کتاب نوشتند این خیلی تعجب آور است این تحلیلاتی را که ما الان در مکاسب یک مقدارش را عرضه می کنیم تقریبا آن ها متعرض شدند .

یکی از حضار: فرمودید احناف اینها را خیلی دارند .

آیت الله مددی: بله احناف زیاد دارند .

یکی از حضار: پس از احناف گرفتند .

آیت الله مددی: بله ، احتمالا از احناف گرفته باشند ، عرض کردم تاریخش را هم گفتم با آمدن جنگ های صلیبی چون اینها مدت ها در بیت المقدس بودند دیگر در همین فلسطین بودند اینها کتاب های ما را به حساب ، کتاب های فقهی ما را دیدند ظاهرا از اینها گرفته باشند دورانش ظاهرا ، چون این تعبیری که اینها دارد می خورد به قبل از به اصطلاح خودشان این ۳۰۰ سال اخیر دوره ی رنسانس به اصطلاح ، قبل از این می خورد و بعید است که بعد آمده ، بعدی هایشان از ما گرفته باشند اگر از ما گرفتند همان قرن های پنجم ، ششم آن وقت ها از ما گرفتند البته در میانه های قرن ششم ، ۵۷۲ - ۵۷۳ دیگر صلاح الدین ایوبی کل صلیبی ها را از بیت المقدس خارج کرد از فلسطین دیگر آخرین جنگ ، جنگ دهم به اصطلاح تا این زمان اینها در بیت المقدس بودند ، البته دائما اخذ و رد بود دائما بیرون می کردند ، برمی گشتند ، بیرون می کردند تا آخر که دیگر تماما بیرون کردند از فلسطین اینها را بیرون کردند ، نه یهودی ها ، صلیبی ها مسیحی ها ، این یهودی ها غیر از قصه ی صلیبی هاست .

علی ای حال این نکته را دقت بکنید انصافا خوب زحمت کشیدند انصافا یعنی در این قسمت ها و ما هم الان با این نتیجه ی تحلیلات روبرو هستیم و این تحلیلات اگر بشود جمع و جور بکنیم که بتوانیم در سطح جهانی حرکتی بکنیم خیلی خوب است .

عرض کنم که من عرض کردم بحثی که اساسا مطرح شد بحث واجب معلق بود ، عرض کردیم صاحب فصول واجب معلق را تصویر کرد که وجوب فعلی بشود واجب استقبالی بشود این را توضیح دادیم و مرحوم آقای نائینی فرمودند نمی شود تا واجب فعلی نشود نمی شود وجوب بیاید ، قضایای حقیقه اینجوری است لذا ایشان وجوب معلق را گفتند ممتنع است اصلا امکان ندارد ما عرض کردیم مشکل ندارد چه مشکلی دارد اعتبار است دیگر ، اعتبار کرد که وجوب فعلی بشود ولو واجب استقبالی بشود این مشکل ندارد مشکل خاصی ندارد ، مشکلی که دارد این است که این اعتبار باید دارای اثر باشد یک نکته ای باید داشته باشد که وجوب می خواهد فعلی بکند و الا وجوب را فعلی بکند بدون نکته فایده ندارد .

آن وقت این بحث را مطرح کردیم ، خیلی خوب بگویم نکته اش همین تحصیل قدرت است مقدمات است چون صاحب فصول مشکالش همین بود که بعضی از اعمال مثل حج مقدماتش واجب است قبلش ، پس باید بگویم وجوب فعلی است ترشح کرده وجوب از ذی المقدمه به مقدمه روشن شد این خلاصه .

بحث این است که آیا سوال این است چون دیگر حالا ایشان وارد بحث شدند ما هم به تبع ایشان ، آیا این نکته کافی است ، سوال ؟ آیا این نکته ، نکته را دقت کردید بگویم ، می خواهیم بگویم مقدماتش واجب است ، چون می خواهیم بگویم مقدماتش واجب است پس بگویم وجوب فعلی است ، برای وجوب مقدمات یکی از حضار : پیش فرض این است که پذیرفتن مقدمه واجب است .

آیت الله مددی : آها چون بعد از استطاعت قبول کرد که باید تهیه بکنند پس این اگر بگویم این کار شد پس باید بگویم که برای تحصیل مقدمات لذا می گویم وجوب فعلی است اثر این جعل این است که وجوب مقدمات .

ما جواب دادیم یعنی نمی دانم روشن شد چون نمی دانم جواب مندمج عرض کردم ، عرض کردم سابقا لکن مندمجا . ببینید وجوب مقدمه یک امر عقلی است لفظی نیست ، دقت می کنید ؟ یک امر عقلی است ، چون امر عقلی است لازم نیست که وجوب فعلا شرعا باشد تا ترشح پیدا کند در این جور موارد هم که قبل از شما می گویند وجوب این یک نکته ای حتما دارد که به اصطلاح یعنی مثلا فوت می شود مرحوم نائینی گفت نکته اش مقدمات مفوته است از این راه وارد شدند ، چون مرحوم نائینی می فرمایند مقدمات دو سنخ هستند یکی ترشحي است ، یکی مقدمات مفوته این ترشح نمی شود اما مقدمات مفوته روشن شد چه می خواهم بگویم ؟

ما گفتیم حکم عقل است فرق نمی کند ، دقت کردید ؟

یکی از حضار : استاد از اینکه بعدا می آید در ... که من پول هم دارد ایام حج نرسیده الان بالفعل شارع بین من و حج اعتباری کرده یا نکرده است ؟

آیت الله مددی : خوب بله گفته مقدماتش را آماده کن .

یکی از حضار : گفته مقدمات آماده کن یا گفته حج بر تو واجب است ؟

آیت الله مددی : گفته حج بر تو واجب است مقدماتش را آماده کن .

یعنی اگر حج بر تو واجب است ، دقت کنید ، حج بر تو واجب است اگر روز نهم در عرفه بودی واجب است نه ، الان استطاعت دارید مقدمات برو بلیط بخر تهیه راه کن

یکی از حضار : الان حج واجب شد یا نه ؟ الان حج واجب است ؟

آیت الله مددی : بله با استطاعت .

یکی از حضار : هنوز ظرف زمانش نرسیده است بعدا انجام می دهد .

آیت الله مددی : خوب وجوب مقدمه نمی خواهد وجوب فعلی باشد ، وجوب حج الان ، صاحب فصول می گوید ما می گوییم نه حج وجوبش همان روز نهم عرفه باشد .

یکی از حضار : پس الان شارع چه کار کرد ، وجوب حج نهم است رابطه ی من با حج

آیت الله مددی : این را ما به حکم عقل درآوردیم عرض کردیم .

یکی از حضار : عقل هم در ظرف اینکه زنده باشد اگر مثلاً یک روز قبل از حج مردی تجری است دیگر .

آیت الله مددی : ولذا روایت دارد همان مالش را در حج قرار بدهند .

یکی از حضار : خوب برای هر کسی این خاصیت را دارد .

آیت الله مددی : بله اشکال ندارد .

دقت کردید ؟ پس این بحث که فایده ی وجوب معلق نمی دانم روشن شد ؟ وجوب مقدمات است یعنی بعد از استطاعت باید مقدمات سفر را آماده کند . عرض کردم این فایده نیست یعنی اگر نکته این باشد به خاطر این جهت بگوییم وجوب معلق این نکته نیست ، بله اگر گفتیم شارع می گوید بعد از اینکه استطاعت حاصل شد مقدمات به نحو خاصی معتبر است نه اصل وجوب مقدمه ، آن اصل وجوب مقدمه عقلی است . اگر شارع گفت مقدمات به نحو خاصی باشد مثلاً لباس احرام از پول پاک باشد پول مخمس نباشد دقت کردید ؟

یک نحو خاصی را مطرح کرد اینجا می شود این مطلب را ، این حرف نائینی را نمی دانم ایشان توجه نکردند این حرف نائینی برای ، یعنی این حرفی را که مرحوم نائینی حالا به جهت دیگری ایشان زدند ما به این جهت ، انصافاً می شود گفت .

انصافا اگر شارع آمد در مقدمات تصرف کرد گفت مقدمات به نحو خاصی باید باشد نه هر مقدمه‌ای باشد آمد تصرف کرد در مقدمات به نحو خاص این می‌شود تصور کرد وجوب معلق را مشکل ندارد یعنی این مقدمه الخاص یعنی چون الان تا استطاعت آمدی این حج نهم عرفه ، روز عرفه را در عرفات دیده پس الان وجوب دیده است این مشکل ندارد انصافا این مشکل ندارد .

لکن اینجا لسان دلیل آمد اینجا بحث وجوب مقدمه را از حکم عقل در نیاوردیم از لسان دلیل در آوردیم دقت کردید ؟ چون کیفیت خاص در مقدمه اعتبار کرد ، این کیفیت خاص که ایشان گفت به درد بحث فصول ، حالا ایشان به این جهت نیاورده است روشن شد ؟ تحلیلی که ما می‌خواهیم . اگر آمد و مقدمه کیفیت خاصی داشت حرف صاحب فصول تا حدی معقول است ، چرا لکن اینجا حرف صاحب فصول معقول است باز هم نمی‌خواهد که ما وجوب معلق را قائل بشویم ، معقول است این حرف که بگوییم وجوب فعلی است معقول است ، لکن در اینجا می‌توانیم بگوییم که این اصلا خودش دلیل خاص دارد .

یعنی بعبارة اخری آن کیفیت خاص خودش می‌گوید الان این مقدمات را انجام بده نه از باب وجوب بحث وجوب مقدمه که بحث اصولی است از آن باب نیست ، آن یک بحث اصولی است بحث وجوب مقدمه ، اینجا مقدمات خاصی است که خود شارع قرار داده اگر خود شارع قرار داده اینجا در لسان دلیل آمده دقت کردید ؟ و الا اگر در لسان دلیل عنوان یعنی نیامده باشد عنوان مقدمه ، بحث مقدمه‌ی واجب که ما در بحث اصول می‌کنیم عنوان ندارد ، کیفیت خاص ندارد .

اگر کیفیت خاص در تعبد آمد از بحث مقدمه‌ی واجب خارج است اصلا از آن بحث خارج است ، اینجا خودش عنوانه عنوان دارد آن بحثی که مقدمه‌ی واجب نیست و لذا اگر صاحب فصول اینجا می‌گفت چون مقدمات به نحو خاصی هست پس وجوب فعلی است باز این معقول‌تر بود تا آن حرفی که گفته بود باز یک کمی معقول‌تر بود لکن این هم مشکل دارد چون اگر آمد خود شارع تصور کرد این دیگر به مساله‌ی مقدمه برنگشتیم به قاعده‌ی عامه برنگشتیم ، خود شارع گفته باید این مقدمات خاص .

مثلا ایشان گفته اکرام زید باید با دادن مثلا پلو زرشک و مثلا مرغ باشد مقید کرده است ، خوب اگر مقید کرده باشد ولو هنوز زید نیامده یعنی هنوز فردا نشده ایشان باید مقدمات همین را تهیه بکند نه مقدمات اصل اکرام ، یعنی پلو و زرشک و مرغ را ، همان‌هایی که گفته ، همان‌هایی که مورد خطاب است دقت کردید ؟ پس بنابراین

یکی از حضار: و لو این تحصیل مقدمات بعد از وجوب هم امکان داشته باشد، یک دفعه است مقدمات یک جوری است که من صبر کنم موقع وجوب نمی توانم اتیان کنم مقدمات را، اما همین مقدمات خاصه ای که می فرمایید یک طوری است این زمان بیشتری می برد باید از همین حالا آماده کند.

آیت الله مددی: بله دیگر الان دلیلش می گیرد این را، اما این معنایش نیست که ما وجوب معلق قائل بشویم بحث سر این است. یکی از حضار: پس اگر مقدمه خواست بگوید با آب خنک اکرامش کنید، صبر کنند بیاید در عرض ۵ دقیقه هم می توانند آب خنک تهیه کنند لازم نیست از الان.

آیت الله مددی: الان نه، اما چون در حج این جوری است یعنی اگر از الان تهیه سفر و بلیط نکند نهم ذی حجه نمی تواند آنجا باشد الان اگر تهیه نکند نهم ذی حجه آنجا نیست، پس در اینجا و مقدمات به نحو خاصه قبول است اینجا ما قبول کردیم اما این باز هم اثبات وجوب، اگر این را صاحب فصول می گفت باز معقول تر بود، باز معقول تر بود لکن اینجا دلیل آمده است نه اینکه بحث مقدمه ای واجب است از بحث مقدمه ای واجب...

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين